

تحلیل گفتمان اخبار مربوط به کووید ۱۹ براساس نظریه لاکلا و موفه مطالعه موردی روزنامه همشهری

صلاح صباح صالح الدین النقیب^۱، اکرم کرانی^۲، مسعود دهقان^۳

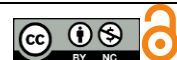
۱. گروه علمی زبان‌شناسی و آموزش زبان انگلیسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
۲. گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: akram.korani@iau.ac.ir

چکیده

تحلیل گفتمان رسانه‌ای یکی از رویکردهای مهم در مطالعات ارتباطات است که امکان شناخت عمیق‌تر از نحوه بازنمایی واقعیت‌ها توسط رسانه‌ها را فراهم می‌آورد. در دوران همه‌گیری کووید-۱۹، رسانه‌ها نقش کلیدی در شکل‌دهی به ادراک عمومی از این بحران جهانی داشته‌اند. هدف پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان اخبار مربوط به کووید-۱۹ در روزنامه همشهری براساس نظریه لاکلا و موفه و شناسایی استراتژی‌های گفتمانی به کار رفته در بازنمایی این بحران است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده و مقالات خبری مرتبط با کووید-۱۹ در بازه زمانی اسفند ۱۳۹۸ تا اسفند ۱۳۹۹ در روزنامه همشهری را مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد که گفتمان کرونایی روزنامه همشهری از استراتژی‌های متنوعی چون تعمیم‌شدگی واژگانی، عبارات خطابی و واژگان‌شدگی افراطی بهره برده است. این استراتژی‌ها به شکل‌گیری دال مرکزی "مدیریت بحران کرونا" و مفصل‌بندی سایر دال‌های شناور حول آن کمک کرده‌اند. در نتیجه، گفتمان این روزنامه در راستای تثبیت معنای خاصی از واقعیت پاندمی عمل کرده که در آن، مرجعیت نهادهای رسمی برای مدیریت بحران طبیعی‌سازی شده و مسئولیت فردی شهروندان برای مهار بیماری برجسته شده است.

کلیدواژگان: تحلیل گفتمان، لاکلا و موفه، کووید-۱۹، روزنامه همشهری، بازنمایی رسانه‌ای.



شیوه استناددهی: صباح صالح الدین النقیب، صلاح، کرانی، اکرم، دهقان، مسعود. (۱۴۰۴). تحلیل گفتمان اخبار مربوط به کووید ۱۹ براساس نظریه لاکلا و موفه مطالعه موردی روزنامه همشهری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۴)، ۱-۲۲.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱۰ دی ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Discourse Analysis of COVID-19 News Based on Laclau and Mouffe's Theory: A Case Study of Hamshahri Newspaper

Salah Sabah Salahuddin AL-Naqeeb¹, Akram Korani^{1*}, Masoud Dehghan²

1. Department of Linguistics and Teaching English , Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

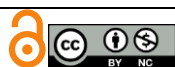
2. Department of English and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Kurdistan, Iran

*Corresponding Author's Email: akram.korani@iau.ac.ir

Abstract

Media discourse analysis is one of the significant approaches in communication studies, providing the possibility of a deeper understanding of how reality is represented by the media. During the COVID-19 pandemic, the media played a crucial role in shaping public perception of this global crisis. The aim of the present study is to analyze the discourse of COVID-19-related news in Hamshahri newspaper based on Laclau and Mouffe's theory and to identify the discursive strategies employed in representing this crisis. This research was conducted using a qualitative approach and the method of critical discourse analysis, examining news articles related to COVID-19 published in Hamshahri newspaper from March 2020 to March 2021. The findings reveal that the newspaper's COVID-19 discourse employed a variety of strategies such as lexical generalization, rhetorical expressions, and excessive lexicalization. These strategies contributed to the formation of the central signifier "COVID-19 crisis management" and to the articulation of other floating signifiers around it. Consequently, the discourse of this newspaper functioned to stabilize a particular meaning of the pandemic reality, in which the authority of official institutions in managing the crisis is naturalized, and the individual responsibility of citizens in controlling the disease is emphasized.

Keywords: *discourse analysis, Laclau and Mouffe, COVID-19, Hamshahri newspaper, media representation.*



How to cite: Salahuddin AL-Naqeeb, S. S., Korani, A., & Dehghan, M. (2025). Discourse Analysis of COVID-19 News Based on Laclau and Mouffe's Theory: A Case Study of Hamshahri Newspaper. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(4), 1-22.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 July 2025

Revise Date: 28 November 2025

Accept Date: 06 December 2025

Initial Publish: 17 December 2025

Final Publish: 22 December 2025

مقدمه

تحلیل گفتمان به عنوان رویکردی انتقادی در مطالعات زبانی و اجتماعی، امکان بررسی ساختارهای معنایی پنهان در متون رسانه‌ای را فراهم می‌سازد (۱). این روش تحلیلی با کشف لایه‌های زیرین متن، روابط قدرت و ایدئولوژی‌های نهفته در گزاره‌های خبری را آشکار می‌کند (۲). نظریه گفتمان لاکلا و موفه با مفهوم‌سازی‌های خاص خود از هژمونی، آنتاگونیسم و مفصل‌بندی، چارچوبی منسجم برای تحلیل شکل‌گیری معانی در فضای اجتماعی ارائه می‌دهد (۳). در این چارچوب نظری، هر گفتمان تلاش می‌کند با تثبیت دال‌های شناور حول دال مرکزی، معنای مورد نظر خود را هژمونیک سازد (۴). شیوع جهانی کووید-۱۹ از اواخر سال ۲۰۱۹، تحولی بنیادین در تمامی عرصه‌های زندگی بشر ایجاد کرد (۵). این بحران فراگیر علاوه بر پیامدهای گسترده بهداشتی و اقتصادی، به میدان رقابت گفتمان‌های مختلف تبدیل شد (۶). رسانه‌ها با پوشش مداوم اخبار مرتبط با این بیماری، نقشی محوری در شکل‌دهی به درک عمومی از ماهیت بحران و راهکارهای مقابله با آن داشتند (۷). در این میان، روزنامه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع خبری، بازنمایی‌های متنوعی از واقعیت پاندمی ارائه دادند که متأثر از گفتمان‌های غالب در جامعه بود (۸). گستردگی و پیچیدگی بحران کرونا باعث گردید رسانه‌های خبری تفسیرهای متفاوتی از این پدیده ارائه دهند (۹). بررسی این تفسیرها از منظر تحلیل گفتمان به درک بهتر جریان‌های فکری و سیاسی حاکم بر جامعه کمک می‌کند (۱۰). مطالعه نحوه بازنمایی کووید-۱۹ در رسانه‌های ایرانی می‌تواند دانش ارزشمندی درباره سازوکارهای گفتمانی حاکم بر فضای رسانه‌ای کشور فراهم آورد (۱۱). تحلیل گفتمانی اخبار مرتبط با پاندمی کرونا امکان شناسایی مفصل‌بندی‌های معنایی را میسر می‌سازد که طی آن، مفاهیم پزشکی، اجتماعی و سیاسی در قالب

یک کلیت معنادار سازمان یافته‌اند (۱۲). این تحلیل همچنین می‌تواند نشان دهد چگونه رسانه‌ها با استفاده از استراتژی‌های گفتمانی خاص، به تولید و بازتولید معانی مشخصی از بحران پرداخته و برخی دیدگاه‌ها را برجسته یا به حاشیه رانده‌اند (۱۳). ضرورت پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که بررسی گفتمان‌های خبری درباره کووید-۱۹ می‌تواند تصویری روشن از نحوه مواجهه جامعه ایرانی با این بحران جهانی ارائه دهد (۱۴). مطالعه رویکرد رسانه‌های رسمی به پوشش اخبار کرونا، منجر به فهم عمیق‌تر فرآیندهای معناسازی و شکل‌گیری ذهنیت عمومی در مواجهه با بحران‌های فراگیر می‌گردد (۱۵). پژوهش در این حوزه می‌تواند به بهبود سیاست‌گذاری رسانه‌ای در بحران‌های مشابه آینده کمک شایانی نماید (۱۶). چالش اساسی در مطالعات گفتمانی مربوط به پاندمی کرونا، پیچیدگی ذاتی موضوع و تداخل حوزه‌های متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و پزشکی است (۱۷). شناسایی دقیق عناصر گفتمانی در متون خبری متنوع و حجیم، نیازمند روش‌شناسی دقیق و چارچوب نظری منسجم می‌باشد (۱۸). تغییرات سریع در وضعیت پاندمی و به تبع آن تحولات گفتمانی مرتبط، دشواری‌هایی را در تحلیل جامع این پدیده ایجاد می‌کند. مسئله دیگر، تنوع منابع خبری و لزوم انتخاب نمونه‌ای معرف برای تحلیل است که قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها را تضمین نماید. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان اخبار مربوط به کووید-۱۹ در روزنامه همشهری با استفاده از چارچوب نظری لاکلا و موفه است. پژوهش حاضر بر آن است تا ساختارهای معنایی حاکم بر بازنمایی این بحران جهانی را در یکی از مهم‌ترین رسانه‌های مکتوب کشور بررسی نماید. پژوهشگران بر آن هستند تا با استفاده از چارچوب لاکلا و موفه (۱۹۸۵) نشان دهند که چگونه روزنامه همشهری در پوشش اخبار کووید-۱۹، گفتمان‌های خاصی را برجسته ساخته و از طریق مفصل‌بندی دال‌های شناور

COVID-19^۱

حول محورهای معنایی مشخص، به تثبیت معنای خاصی از این بحران پرداخته است. این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه تحلیل گفتمان می‌تواند به عنوان ابزاری کارآمد برای شناخت سازوکارهای معناسازی در رسانه‌های خبری به کار گرفته شود. در ادامه به بررسی چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش و یافته‌ها پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

نظریه گفتمان لاکلا و موفه یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای پساساختارگرایانه در حوزه تحلیل گفتمان محسوب می‌شود که بر پایه نقد بنیادین سنت‌های ساختارگرایی و ذات‌گرایی شکل گرفته است. ارنستو لاکلا و شانتال موفه این نظریه را در کتاب مشهور خود "هژمونی و استراتژی سوسیالیستی: به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال" (3)، تشریح کردند. آن‌ها با الهام از اندیشه‌های متفکرانی چون فوکو، دریدا، لکان و گرامشی، مفهوم گفتمان را از محدوده صرفاً زبان‌شناختی فراتر برده و آن را به تمامی پدیده‌های اجتماعی تعمیم دادند (1). در این رویکرد، تمایز میان امر گفتمانی و غیرگفتمانی از میان برداشته می‌شود و تمام کنش‌های اجتماعی ماهیتی گفتمانی می‌یابند؛ یعنی معنای آن‌ها همواره در چارچوب نظام‌های معنایی خاصی شکل می‌گیرد و قابل فهم است (4). لاکلا و موفه بر خلاف نظریه‌پردازان ساختارگرا که بر وجود ساختارهای ثابت و تعیین‌کننده معنا تأکید می‌کردند، معتقدند هیچ ساختار معنایی ثابت و نهایی وجود ندارد و معنا همواره محصول کشمکش‌های گفتمانی و تلاش برای تثبیت موقت نشانه‌ها در قالب یک نظم گفتمانی است (18). به بیان دیگر، معنا هیچگاه به طور کامل و نهایی تثبیت نمی‌شود و همواره در معرض بازتعریف و چالش قرار دارد. آن‌ها با وام‌گیری از مفهوم دریدایی "ساختارشکنی"، استدلال می‌کنند که هر تلاشی برای تثبیت نهایی معنا محکوم به شکست است، زیرا همواره معانی طردشده و

سرکوب‌شده به مثابه "غیریت" گفتمان باقی می‌مانند و امکان بازگشت و چالش‌برانگیزی معنای مسلط را فراهم می‌آورند (12). یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه لاکلا و موفه، مفهوم "مفصل‌بندی (articulation)" است که به فرآیند ایجاد رابطه میان عناصر مختلف به گونه‌ای اشاره دارد که هویت این عناصر در نتیجه این رابطه دستخوش تغییر شود (3). در فرآیند مفصل‌بندی، نشانه‌ها و عناصر پراکنده و منفرد در قالب یک کلیت معنادار سازمان می‌یابند و هویت‌های جدیدی کسب می‌کنند. هر گفتمان مجموعه‌ای از "وقته"ها^۱ است؛ یعنی نشانه‌هایی که در درون یک گفتمان خاص معنای نسبتاً تثبیت‌شده‌ای یافته‌اند. در مقابل، "عناصر"^۲ نشانه‌های شناوری هستند که هنوز در یک گفتمان مفصل‌بندی نشده‌اند و معنای آن‌ها در حالت تعلیق است (4). در فضای رسانه‌ای، مفاهیمی چون "آزادی"، "امنیت"، "توسعه" و "عدالت" می‌توانند به عنوان عناصر یا دال‌های شناور عمل کنند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند با مفصل‌بندی آن‌ها حول دال مرکزی خود، معنای مورد نظر خویش را به آن‌ها ببخشند (15). در این چارچوب نظری، هر گفتمان حول یک یا چند "دال مرکزی"^۳ شکل می‌گیرد که نقطه ثقل معنایی آن گفتمان را تشکیل می‌دهد. دال مرکزی، نشانه‌ای ممتاز است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌یابند و معنای خود را از طریق رابطه با آن کسب می‌کنند (12). به عنوان مثال، در گفتمان پزشکی مرتبط با کووید-۱۹، مفهوم "ویروس" یا "پاندمی" می‌تواند به عنوان یک دال مرکزی عمل کند که مفاهیمی چون قرنطینه، واکسیناسیون، فاصله‌گذاری اجتماعی و بحران سلامت عمومی معنای خود را در ارتباط با آن می‌یابند (7). "زنجیره هم‌ارزی (chain of equivalence)" مفهوم دیگری است که به ارتباط میان نشانه‌ها در یک گفتمان اشاره دارد. در زنجیره هم‌ارزی، نشانه‌های مختلف در مقابل یک "غیریت" مشترک، با یکدیگر هم‌ارز می‌شوند و در یک اردوگاه

³ nodal point

¹ moments

² elements

گفتمانی قرار می‌گیرند (6). لاکلا و موفه بر مفهوم "آنتاگونیسم" (antagonism) یا خصومت به عنوان یکی از ویژگی‌های بنیادین فضاها و گفتمانی تأکید ویژه‌ای دارند. آنتاگونیسم زمانی شکل می‌گیرد که هویت‌های گفتمانی متعارض، یکدیگر را نفی می‌کنند و امکان همزیستی آن‌ها وجود ندارد (18). در فضای آنتاگونیستی، هر گفتمان تلاش می‌کند با طرد "غیریت‌ها" (others)، "مرزهای هویتی خود را تثبیت کند. به عبارت دیگر، هویت هر گفتمان در تقابل با آنچه "نیست" شکل می‌گیرد و این "غیریت‌سازی" بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند شکل‌گیری هویت‌های گفتمانی است (13). در بحران کرونا، تقابل میان گفتمان‌های علمی-پزشکی و گفتمان‌های شبه‌علمی یا توطئه‌محور، نمونه‌ای از این آنتاگونیسم است که در فضای رسانه‌ای بازتاب یافته است. همچنین، تقابل میان گفتمان‌های متمرکز بر اولویت سلامت عمومی و گفتمان‌های مدافع اقتصاد و معیشت، یکی دیگر از نمودهای آنتاگونیسم در بازنمایی رسانه‌ای پاندمی کرونا است (9). در این فضای متخاصم، هر گفتمان با ارائه روایت خاص خود از واقعیت، سعی در حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب دارد. مفهوم "هژمونی" یکی دیگر از مفاهیم محوری در نظریه لاکلا و موفه است که از آرای آنتونیو گرامشی وام گرفته شده است. هژمونی به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک گفتمان موفق می‌شود معنای مورد نظر خود را به گونه‌ای تثبیت کند که طبیعی، بدیهی و عقلانی جلوه کند (3). پروژه هژمونیک زمانی موفق می‌شود که یک گفتمان خاص، خود را به مثابه تنها روایت ممکن و مشروع از واقعیت معرفی کند و سایر روایت‌ها را به حاشیه براند. با این حال، لاکلا و موفه تأکید می‌کنند که تثبیت معنا همواره موقتی و ناتمام است و هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل و دائمی، میدان معنایی را قبضه کند (10). "حوزه گفتمانی" ^۱ مفهومی است که لاکلا و موفه برای اشاره به مازاد معنایی به کار می‌برند که هر گفتمان برای تثبیت خود ناگزیر

از طرد آن است. به عبارت دیگر، هر گفتمان برای تثبیت معنای مورد نظر خود، ناچار است برخی امکان‌های معنایی را نادیده بگیرد یا سرکوب کند (6).

لاکلا و موفه مفهوم "گفتمان-ساختارشکنی" ^۲ را برای توصیف فرآیند شناسایی و آشکارسازی شیوه‌های تثبیت معنا در گفتمان‌های مختلف به کار می‌برند. در این فرآیند، تحلیلگر گفتمان تلاش می‌کند نشان دهد چگونه معانی و هویت‌های به ظاهر طبیعی و بدیهی، در واقع محصول مفصل‌بندی‌های گفتمانی خاصی هستند که در بستر روابط قدرت شکل گرفته‌اند (4). در این راستا، تحلیل گفتمان نقش مهمی در آشکارسازی سازوکارهای قدرت و ایدئولوژی در متون رسانه‌ای ایفا می‌کند. رسانه‌ها به عنوان تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان اصلی گفتمان‌ها در جامعه معاصر، نقش مهمی در تثبیت یا به چالش کشیدن معانی خاص دارند (2). بررسی استراتژی‌های گفتمانی رسانه‌ها در بازنمایی رویدادها و پدیده‌های اجتماعی، می‌تواند پرده از سازوکارهای تولید معنا و بازتولید روابط قدرت بردارد. در زمینه تحلیل اخبار مربوط به کووید-۱۹، رویکرد لاکلا و موفه می‌تواند چارچوب مناسبی برای شناسایی نحوه مفصل‌بندی عناصر مختلف بحران (پزشکی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) در گفتمان‌های خبری فراهم آورد. این تحلیل می‌تواند نشان دهد چگونه رسانه‌ها با استفاده از استراتژی‌های گفتمانی خاص، برخی معانی را برجسته و برخی دیگر را به حاشیه می‌رانند (8). به عنوان مثال، می‌توان بررسی کرد که آیا در پوشش خبری پاندمی کرونا، ابعاد پزشکی و بهداشتی برجسته شده یا ابعاد اقتصادی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین، می‌توان تحلیل کرد که چگونه مفاهیمی چون "مسئولیت اجتماعی"، "آزادی فردی"، "اقتدار دولت" و "همبستگی ملی" در گفتمان‌های مختلف مرتبط با کرونا مفصل‌بندی شده‌اند (11). در مجموع، نظریه گفتمان لاکلا و موفه

² deconstruction

¹ field of discursivity

با ارائه مفاهیمی چون دال‌های شناور، دال مرکزی، مفصل‌بندی، آنتاگونیسم، هژمونی و ساختارشکنی، چارچوب نظری منسجمی برای تحلیل ساختارهای معنایی در متون رسانه‌ای فراهم می‌آورد (7). این چارچوب امکان شناسایی استراتژی‌های گفتمانی رسانه‌ها در بازنمایی پدیده‌های اجتماعی را میسر می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه معانی خاصی از واقعیت در گفتمان‌های خبری برساخته و تثبیت می‌شوند. در تحلیل اخبار مربوط به کووید-۱۹ در روزنامه همشهری، این رویکرد می‌تواند نشان دهد چگونه این رسانه با مفصل‌بندی عناصر مختلف بحران، روایت خاصی از پاندمی کرونا ارائه داده و چه گفتمان‌هایی را در این زمینه برجسته یا به حاشیه رانده است (16). به همین دلیل، نظریه گفتمان لاکلا و موفه چارچوب مناسبی برای بررسی پوشش خبری پاندمی کرونا در روزنامه همشهری به شمار می‌آید.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در زمینه تحلیل گفتمان رسانه‌ای با رویکردهای مختلف انجام شده است که به بررسی چگونگی بازنمایی رویدادها و مسائل اجتماعی در رسانه‌ها پرداخته‌اند. در این بخش، به مرور برخی از مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر می‌پردازیم.

پیشینه‌های خارجی

دژکامه (۲۰۲۱) به بررسی تفاوت‌های ایدئولوژیک در گزارش اخبار مربوط به کووید-۱۹ در چارچوب مربع ایدئولوژیک ون دایک پرداخت. در این پژوهش، ۵۶ مقاله خبری از روزنامه‌های تهران تایمز و نیویورک تایمز تحلیل شد. نتایج تحلیل گفتمان نشان داد که راهبردهای مستندسازی، اغراق، استعاره، خودستایی ملی، واژگان منفی و بازی با اعداد، پرتکرارترین خرده-راهبردها بودند. این راهبردها ابزار گفتمانی مؤثری برای متقاعد کردن خوانندگان و انتقال ایدئولوژی‌های خاص هستند (8).

مای (۲۰۲۳) به تحلیل گفتمان انتقادی چندوجهی گزارش‌های خبری کووید-۱۹ در روزنامه‌های "نیویورک تایمز" و "چاینا دیلی" پرداخت. این پژوهش پاندمی کووید-۱۹ را به سه مرحله تقسیم کرد و نشان داد که هر دو رسانه از ابزارهای واژگانی، تصاویر و استعاره‌ها برای انتقال ایدئولوژی‌های متفاوت استفاده می‌کردند. تحلیل گفتمان آشکار ساخت که نیویورک تایمز اقدامات چین را غیرمنطقی و سیاست‌های دولت ترامپ را ناکارآمد نشان می‌داد، در حالی که چاینا دیلی، کارآمدی دولت چین را برجسته می‌کرد (13).

الیاس (۲۰۲۳) با مدل تحلیل گفتمان انتقادی ون دایک، واکنش تیرهای روزنامه‌ها به کووید-۱۹ را از منظر ایدئولوژیک بررسی کرد. نتایج نشان داد که رسانه‌های غربی و عربی از پاندمی برای اهداف سیاسی استفاده می‌کردند. تحلیل گفتمان مشخص کرد که ایالات متحده، چین را منشأ ویروس معرفی می‌کرد، در حالی که روزنامه‌های عربی، سفر به ایران را عامل افزایش موارد کووید-۱۹ می‌دانستند. این پژوهش نشان داد چگونه زبان و گفتمان رسانه‌ای در خدمت اهداف سیاسی قرار می‌گیرد (9).

نارویا (۲۰۲۱) به بررسی رویکرد تحلیل گفتمان توسعه‌یافته توسط ارنستو لاکلا و شانتال موفه در حوزه مطالعات ارتباطات پرداخت. نتایج نشان داد که رویکرد لاکلا و موفه قابلیت کاربرد در مطالعات ارتباطی متنوعی از جمله گفتمان‌های سیاسی، ارتباطات تجاری، گفتمان‌های برندسازی و تحلیل اخبار دارد. در چارچوب لاکلا و موفه، این پژوهش نشان داد که چگونه گفتمان‌های هژمونیک از طریق مفصل‌بندی عناصر مختلف در عملکرد تشکیلات گفتمانی سیاسی شکل می‌گیرند و موضوعات گفتمانی خاص توسط قدرت‌های اجتماعی-سیاسی موجود مورد مذاکره و مناقشه قرار می‌گیرند (19).

رمزی (۲۰۲۵) به بررسی کاربرد نظریه گفتمان لاکلا و موفه در تحلیل مفهوم "حرفه‌ای‌گری" به عنوان دال خالی در گفتمان

پرستاری پرداخت. نتایج نشان داد که حرفه‌ای‌گری به عنوان دال خالی عمل می‌کند و در حرکت به سوی هژمونی، گفتمان را تثبیت می‌نماید. در چارچوب لاکلا و موفه، این پژوهش آشکار ساخت که چگونه پرستاری همواره برای "کاملاً تشکیل شدن" تلاش کرده و مرز آنتاگونیستی بین "کار زنانه" مراقبت و تربیت با مقرون به صرفه‌گی شیوه‌های مبتنی بر شواهد ترسیم شده است، و دال خالی "حرفه‌ای‌گری" هویت پرستاری را صرفاً به عنوان "غیر حرفه‌ای نبودن" تعریف می‌کند (20).

الشروفی (۲۰۲۴) به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی با تمرکز بر دیدگاه‌های سه نظریه پرداز برجسته ارنستو لاکلا، شانتال موفه و نورمن فرکلاف پرداخت. نتایج نشان داد که لاکلا و موفه با معرفی نظریه گفتمان هژمونیک، بر نقش تعارضات اجتماعی و سیاست‌های هویتی تأکید می‌کنند، در حالی که فرکلاف با تمرکز بر ساختارهای زبانی و اجتماعی، بر بازتولید و مقاومت در برابر قدرت تأکید دارد. در چارچوب لاکلا و موفه، این پژوهش نشان داد که گفتمان‌ها به عنوان مکانیزم‌های قدرت عمل می‌کنند و از طریق ایجاد و تقویت معنای مشترک در میان گروه‌های اجتماعی، هژمونی برقرار می‌کنند (21).

پیشینه‌های داخلی

غلامی (۱۴۰۲) درون‌مایه‌های مفهومی در گزارش‌های ستاد ملی کرونا را با تمرکز بر هم‌نشینی واژگانی و راهبردهای ارتباطی بررسی کرد. در این پژوهش، ۳۱۶ گزارش خبری از خبرگزاری مهر تحلیل شد. تحلیل گفتمان نشان داد که مفاهیم در نه دسته قرار می‌گیرند، از جمله تبیین وظایف وزارت بهداشت، تعیین تکلیف برای مردم، انسجام بخشی به نیروهای مردمی، امیدآفرینی و استفاده از ابزارهای عاطفی. این مفاهیم بیانگر تلاش ستاد ملی کرونا برای تفهیم موضوع و جلب همکاری مردم بود (7).

کرمانی (۱۴۰۲) محتوای تولید شده توسط کاربران ایرانی در دوران همه‌گیری کرونا در توئیتر و اینستاگرام را با رویکرد فوکویی تحلیل

کرد. محققان بیش از ۴ میلیون توییت و ۵ میلیون پست اینستاگرامی را بررسی کردند. تحلیل گفتمان ۷۱ گفتمان خرد و ۱۶ گفتمان کلان را شناسایی کرد. این پژوهش نشان داد کاربران اینستاگرام رویکردی غیرسیاسی‌تر داشتند و گفتمان "قصور مردم" در آن مسلط بود، در حالی که در توئیتر، گفتمان "بی‌کفایتی حکومت" غالب بود. این تفاوت‌ها بازتاب‌دهنده روابط قدرت در جامعه است (11).

میرافضلی (۱۳۹۸) خبر مرگ ابوبکر البغدادی را با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه در رسانه‌های مختلف بررسی کرد. این پژوهش با شناسایی دال‌های غالب و مفصل‌بندی گفتمانی آن‌ها نشان داد که علیرغم انتشار خبری واحد، گفتمان غالب در هر رسانه متفاوت بود. تحلیل گفتمان آشکار ساخت که هر رسانه طبق سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های خود، واقعیت را بازنمایی می‌کند. این مطالعه اهمیت تحلیل گفتمان در شناخت چگونگی شکل‌گیری معنا در متون خبری را نشان داد. از منظر نظریه لاکلا و موفه، پژوهش میرافضلی نشان می‌دهد که چگونه یک رویداد واحد (مرگ البغدادی) به عنوان "عنصر" شناور، در رسانه‌های مختلف به "وقته‌های" متفاوتی تبدیل می‌شود. هر رسانه با انتخاب دال مرکزی خاص خود، این عنصر را در مفصل‌بندی گفتمانی متفاوتی قرار می‌دهد. برای نمونه، رسانه‌ای ممکن است دال مرکزی "مبارزه با تروریسم" را انتخاب کند و مرگ البغدادی را حول مفاهیمی چون "پیروزی"، "عدالت" و "امنیت جهانی" مفصل‌بندی نماید، در حالی که رسانه دیگری با دال مرکزی "بی‌ثباتی منطقه‌ای"، همان رویداد را با مفاهیمی مانند "خلاء قدرت"، "تشدید درگیری‌ها" و "تهدیدات جدید" پیوند دهد. این تفاوت در مفصل‌بندی، منجر به شکل‌گیری زنجیره‌های هم‌ارزی متضاد می‌شود که در آنها، معنای مرگ البغدادی کاملاً متفاوت تثبیت می‌گردد. پژوهش میرافضلی در واقع نمایانگر این نکته کلیدی نظریه لاکلا و موفه است که هیچ معنای ذاتی و ثابتی وجود ندارد و تمام معانی محصول مبارزات

گفتمانی و مفصل‌بندی‌های خاص هستند که در بستر روابط قدرت و ایدئولوژی شکل می‌گیرند (12).

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش تحلیل گفتمان انتقادی براساس نظریه لاکلا و موفه انجام شده است. این روش به عنوان یکی از رویکردهای پسا ساختارگرایانه در تحلیل متون رسانه‌ای، امکان شناسایی ساختارهای معنایی پنهان و روابط قدرت نهفته در بازنمایی‌های خبری را فراهم می‌سازد. جامعه آماری پژوهش، کلیه اخبار مرتبط با کووید-۱۹ در روزنامه همشهری در بازه زمانی اسفند ۱۳۹۸ تا اسفند ۱۳۹۹ (دوره اوج شیوع و موج‌های اول تا سوم بیماری) است. این دوره زمانی به دلیل اهمیت آن در شکل‌گیری اولیه گفتمان‌های مرتبط با پاندمی کرونا در فضای رسانه‌ای ایران انتخاب شده است. برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد و مقالات خبری که به طور مستقیم به پوشش اخبار کووید-۱۹ اختصاص داشتند، از آرشیو روزنامه همشهری استخراج گردید. معیارهای انتخاب نمونه‌ها شامل تمرکز اصلی خبر بر موضوع کرونا، حجم مناسب مطلب برای تحلیل گفتمان و پوشش جنبه‌های مختلف بحران (پزشکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) بود. مقالات انتخاب شده از انواع مختلف خبر، گزارش، مصاحبه و تحلیل در صفحات مختلف روزنامه جمع‌آوری شدند تا بازنمایی جامعی از گفتمان‌های مختلف حول موضوع کرونا به دست آید. در فرایند تحلیل، ابتدا متون خبری به دقت مطالعه شد و با استفاده از مفاهیم کلیدی نظریه لاکلا و موفه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. این مفاهیم شامل دال مرکزی، دال‌های شناور، مفصل‌بندی، زنجیره هم‌ارزی، غیریت‌سازی و هژمونی می‌باشد. تمرکز اصلی بر شناسایی چگونگی شکل‌گیری معنا حول دال مرکزی کرونا و نحوه پیوند دال‌های شناور به این دال مرکزی در گفتمان‌های مختلف بود. در مرحله بعد، با بررسی روابط بین عناصر گفتمانی، الگوهای غالب در بازنمایی پاندمی

کرونا شناسایی گردید. تحلیل‌ها با تمرکز بر نحوه مفصل‌بندی مفاهیم مختلف حول دال مرکزی "کرونا" و چگونگی تولید و بازتولید معانی خاص در گفتمان خبری روزنامه همشهری انجام شد. در این فرایند، توجه ویژه‌ای به استراتژی‌های گفتمانی مورد استفاده برای برجسته‌سازی برخی معانی و به حاشیه راندن سایر معانی داشتیم. برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها، از تکنیک‌های متعددی استفاده شد. بازبینی توسط همکاران پژوهشی، مقایسه مداوم داده‌ها، ثبت مسیر تصمیم‌گیری‌ها در فرایند تحلیل و استفاده از منابع متعدد داده از جمله این تکنیک‌ها بودند. همچنین، برای افزایش قابلیت اعتماد تحلیل‌ها، از نقل قول‌های مستقیم از متون خبری به عنوان شواهدی برای ادعاهای تحلیلی استفاده شد.

نتایج و یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی و چارچوب نظری لاکلا و موفه، به واکاوی بازنمایی پاندمی کووید-۱۹ در روزنامه همشهری پرداخته است. این بخش به ارائه یافته‌های پژوهش از طریق تحلیل گفتمانی اخبار منتشر شده در این روزنامه طی بازه زمانی اسفند ۱۳۹۸ تا دی ۱۳۹۹ می‌پردازد. هدف اصلی، کشف دال‌های مرکزی، گسست‌های گفتمانی و سازوکارهای هژمونیک در بازنمایی اخبار مرتبط با کووید-۱۹ است. تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که چگونه روزنامه همشهری از طریق استراتژی‌های گفتمانی مختلف همچون تعمیم‌شدگی واژگانی، عبارات خطابی و واژگان‌شدگی افراطی، به مفصل‌بندی خاصی از رویدادها و مفاهیم مرتبط با همه‌گیری پرداخته و تلاش کرده است گفتمان رسمی مدیریت بحران کرونا را هژمونیک کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد روند گفتمانی روزنامه همشهری در طول دوره مورد مطالعه، از بازنمایی "بحران" و "خطر" در ماه‌های ابتدایی، به سمت گفتمان "امید" و "مهار" در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۹ تغییر کرده است. در ادامه، مهم‌ترین یافته‌های پژوهش در قالب مقولات اصلی تحلیل گفتمان لاکلا و موفه ارائه می‌شود.

۱.۵. تعمیم‌شدگی واژگانی

تعمیم‌شدگی واژگانی یکی از ابزارهای مهم در تحلیل گفتمان از منظر نظریه لاکلا و موفه است که در آن، واژگان و مفاهیم خاص به حوزه‌های گسترده‌تر تعمیم داده می‌شوند تا نوعی اجماع و اشتراک معنایی ایجاد کنند. در این رویکرد، تعمیم‌شدگی واژگانی به عنوان استراتژی گفتمانی برای ساخت معنا، هژمونی‌سازی و طبیعی‌سازی برخی از ایده‌ها و مفاهیم مورد استفاده قرار می‌گیرد. رسانه‌ها با استفاده از تعمیم‌های واژگانی، گزاره‌های خاص را به اصول و حقایق عام و فراگیر تبدیل می‌کنند و از این طریق، روایت خاصی از واقعیت را به عنوان حقیقتی مسلم و پذیرفته‌شده ارائه می‌دهند. این رویکرد در گفتمان رسانه‌ای پیرامون کرونا به وفور دیده می‌شود، جایی که مفاهیم پیچیده و چند وجهی پزشکی، اجتماعی و سیاسی به سادگی به کل جامعه یا جهان تعمیم داده می‌شوند.

نمونه ۱: در مقاله با عنوان "آغاز جهانی واکسیناسیون کرونا با مادر بزرگ ۹۰ ساله" منتشر شده در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۹ در صفحه کووید-۱۹ روزنامه همشهری، چنین آمده است:

"امیدها برای پایان بحران کرونا با نخستین برنامه عمومی واکسیناسیون در جهان بیشتر از هر زمان دیگری شده است... همزمان با نخستین تزریق واکسن فایزر در بریتانیا جهان برای پایان کابوس کرونا امیدوار شده است. سازمان جهانی بهداشت در روزهای اخیر که آغاز واکسیناسیون به موضوع اصلی اخبار جهانی تبدیل شده، اعلام کرده است که جهان به پایان پاندمی نزدیک می‌شود".

در این متن خبری، تعمیم‌شدگی واژگانی به طرز چشمگیری به کار گرفته شده است. کاربرد مکرر واژه "جهان" به عنوان یک کل یکپارچه و همگن، نمونه‌ای از تعمیم‌شدگی واژگانی است که پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فرهنگی مختلف را نادیده می‌گیرد. عبارت "جهان امیدوار شده است" یک تعمیم گسترده

است که احساس امیدواری را به کل ساکنان کره زمین نسبت می‌دهد، در حالی که این احساس در کشورهای مختلف با دسترسی متفاوت به واکسن، یکسان نیست. عبارت "امیدها بیشتر از هر زمان دیگری شده است" یک ادعای فراگیر و تعمیم‌یافته است که بدون ارائه شاخص یا معیاری برای سنجش این "امید"، آن را به عنوان حقیقتی مسلم ارائه می‌کند. این تعمیم‌شدگی واژگانی از چند منظر قابل بررسی عمیق‌تر است. نخست، از نظر زبان‌شناختی، استفاده از فعل‌های معلوم با فاعل جمعی "جهان" ("جهان امیدوار شده است") یک استراتژی زبانی است که با شخصیت‌بخشی به مفهوم انتزاعی "جهان"، نوعی اجماع جهانی را بازنمایی می‌کند. این شیوه بیان، به خواننده القا می‌کند که یک توافق جمعی و فراگیر درباره واکسیناسیون وجود دارد و تمام مردم جهان با یک صدا از آن استقبال کرده‌اند.

دوم، استفاده از قیده‌های تفضیلی و عالی مانند "بیشتر از هر زمان دیگری" نوعی تعمیم زمانی ایجاد می‌کند که کل تاریخ مواجهه بشر با بیماری‌های همه‌گیر را در مقایسه با لحظه کنونی کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. این شیوه بیان، با ایجاد یک خط زمانی فرضی، وضعیت کنونی را به عنوان نقطه اوج امید بشری به نجات از بیماری‌های همه‌گیر معرفی می‌کند. سوم، استفاده از استعاره "کابوس کرونا" که در متن به کار رفته، یک تعمیم عاطفی قدرتمند است. این استعاره، تجربه زیسته متنوع و متفاوت افراد و جوامع از پاندمی را به یک تجربه یکسان، یعنی "کابوس" تقلیل می‌دهد. کابوس، تجربه‌ای فردی، ذهنی و ترسناک است که در اینجا به تجربه‌ای جمعی و مشترک تعمیم داده شده است. این استعاره، با ایجاد حس مشترک ترس و اضطراب، زمینه را برای پذیرش راه‌حل مشترک (واکسیناسیون) آماده می‌کند. چهارم، استناد به سازمان جهانی بهداشت با عبارت "جهان به پایان پاندمی نزدیک می‌شود" نیز نوعی دیگر از تعمیم‌شدگی واژگانی است که با استفاده از اعتبار یک نهاد بین‌المللی، پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه را به عنوان حقیقتی

قطعی و جهانشمول ارائه می‌کند. در اینجا، یک پیش‌بینی (نزدیک شدن به پایان پاندمی) به یک واقعیت قطعی و غیرقابل انکار تبدیل شده است. جالب اینجاست که عبارت "جهان به پایان پاندمی نزدیک می‌شود" دو تعمیم واژگانی را در خود جای داده است: یکی استفاده از "جهان" به عنوان یک کل یکپارچه و دیگری تعمیم یک احتمال (نزدیک شدن به پایان) به یک قطعیت.

در چارچوب نظریه لاکلا و موفه، این تعمیم‌شدگی واژگانی نقش مهمی در مفصل‌بندی گفتمانی دارد. مفهوم "مفصل‌بندی"^۱ در نظریه لاکلا و موفه به فرآیندی اشاره دارد که طی آن، عناصر مختلف با هم ترکیب می‌شوند تا معنای جدیدی ایجاد کنند. در این متن، عناصری چون "واکسیناسیون"، "امید"، "پایان پاندمی" و "اتفاق جهانی" با هم مفصل‌بندی شده‌اند تا یک گفتمان منسجم درباره "نجات بشریت از طریق واکسیناسیون" شکل دهند. این مفصل‌بندی، رویدادی محلی (واکسیناسیون در بریتانیا) را به سطح یک پدیده جهانی ارتقا می‌دهد و آن را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ بشر معرفی می‌کند. این نوع تعمیم‌شدگی واژگانی به ایجاد "دال مرکزی" (nodal point) "امید به پایان پاندمی" کمک می‌کند و سایر "دال‌های شناور"^۲ مانند "واکسیناسیون"، "همکاری جهانی"، "پیشرفت علمی" و "نجات بشریت" را حول آن مفصل‌بندی می‌کند. در نظریه لاکلا و موفه، دال مرکزی نقطه ثقلی است که سایر نشانه‌ها معنای خود را در ارتباط با آن به دست می‌آورند. در اینجا، "امید به پایان پاندمی" به عنوان دال مرکزی، نقطه اتصال سایر مفاهیم شده و آن‌ها را در یک شبکه معنایی منسجم سازمان‌دهی کرده است. همچنین، این تعمیم‌شدگی واژگانی به "طبیعی‌سازی" (naturalization) یک گفتمان خاص کمک می‌کند. طبیعی‌سازی فرآیندی است که طی آن، یک گفتمان خاص چنان بدیهی و مسلم جلوه داده می‌شود که گویی تنها روایت ممکن از واقعیت است. در این متن، گفتمان

"واکسیناسیون به مثابه نجات" چنان طبیعی و بدیهی ارائه شده که گویی هیچ روایت دیگری از واقعیت ممکن نیست. این طبیعی‌سازی، با نادیده گرفتن پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پاندمی و تقلیل آن به یک روایت ساده و خطی (مشکل-راه حل) صورت گرفته است.

نمونه ۲: در مقاله با عنوان "ایران در آستانه مهار پیک سوم کرونا" منتشر شده در تاریخ ۷ دی ۱۳۹۹ در صفحه کووید-۱۹ روزنامه همشهری، چنین آمده است:

"کمتر از ۲ ماه به یک‌سالگی شیوع ویروس کرونا در ایران مانده. ۳۱۲ روز است که کشور در بحران شیوع ویروس به سر می‌برد و با رسیدن خبرهایی درباره تولید و خرید واکسن ضدکرونا، روزنه‌های امیدی برای نزدیک شدن به پایان این پاندمی بزرگ دیده می‌شود".

در این متن خبری، تعمیم‌شدگی واژگانی در سطوح مختلف به کار گرفته شده است. عبارت "کشور در بحران شیوع ویروس به سر می‌برد" یک تعمیم گسترده است که وضعیت بحرانی را به تمامیت جغرافیایی و جمعیتی ایران تعمیم می‌دهد. این درحالی است که شدت بحران در استان‌ها و شهرهای مختلف ایران متفاوت بوده و همه مناطق کشور به یک میزان درگیر بحران نبوده‌اند.

این تعمیم‌شدگی واژگانی چندین لایه معنایی دارد که می‌توان عمیق‌تر به آن‌ها پرداخت. نخست، استفاده از واژه "کشور" به جای عبارات دقیق‌تری مانند "برخی مناطق کشور" یا "بخشی از جامعه"، نوعی همگن‌سازی گفتمانی است. این همگن‌سازی، تنوع و پیچیدگی وضعیت را نادیده می‌گیرد و تصویری یکدست از شرایط ارائه می‌دهد. این شیوه بیان، با پنهان کردن تفاوت‌ها و تنوع‌ها، به ایجاد یک روایت واحد و یکپارچه از بحران کمک می‌کند. دوم، استفاده از استعاره "به سر بردن" در عبارت "کشور در بحران شیوع ویروس به سر می‌برد" نوعی شخصیت‌بخشی به

² floating signifiers

¹ articulation

"کشور" است که آن را به عنوان موجودی زنده با تجربه‌ای یکپارچه و مشترک معرفی می‌کند. این استعاره، با انسان‌انگاری کشور، تجربه بحران را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که گویی تمام اجزای این پیکره (مردم، نهادها، سازمان‌ها) تجربه یکسانی از بحران دارند. سوم، عبارت "روزنه‌های امیدی برای نزدیک شدن به پایان این پاندمی بزرگ دیده می‌شود" نیز نمونه دیگری از تعمیم‌شدگی واژگانی است. این عبارت، با استفاده از فعل مجهول "دیده می‌شود" (بدون مشخص کردن اینکه چه کسی می‌بیند)، نوعی اجماع و توافق عمومی را بازنمایی می‌کند. همچنین، تعبیر "روزنه‌های امید" استعاره‌ای است که وضعیت کنونی را به فضایی تاریک و بسته تشبیه می‌کند که تنها روزنه‌های کوچکی از نور (امید) در آن دیده می‌شود. این استعاره، با ایجاد تصویری دراماتیک از وضعیت، احساس مشترکی از دشواری و امید را القا می‌کند. چهارم، توصیف پاندمی با صفت "بزرگ" یک تعمیم ارزش‌گذارانه است که به بزرگنمایی ابعاد بحران می‌پردازد. این صفت، با تأکید بر ابعاد و اهمیت بحران، آن را به عنوان واقعیتهای غیرقابل انکار و فراگیر معرفی می‌کند. این شیوه بیان، با بزرگنمایی بحران، زمینه را برای پذیرش راه‌حل‌های بزرگ و فراگیر (مانند واکسیناسیون عمومی) آماده می‌کند.

در چارچوب نظریه لاکلا و موفه، این تعمیم‌شدگی واژگانی بخشی از فرآیند "مفصل‌بندی گفتمانی" است. در این متن، دال مرکزی "مهار کرونا" با دال‌های شناوری چون "بحران"، "امید"، "واکسن" و "پایان" پیوند داده می‌شود تا گفتمان مشخصی از وضعیت کرونا در کشور را هژمونیک سازد. این مفصل‌بندی، با ایجاد یک ساختار معنایی منسجم، روایت خاصی از بحران و راه‌حل آن ارائه می‌دهد که در آن، تمام اجزا با هم در ارتباط منطقی قرار می‌گیرند: بحران (مشکل) - مهار (راه‌حل) - امید (نتیجه). همچنین، این تعمیم‌شدگی واژگانی به ایجاد "زنجیره هم‌ارزی"^۱

کمک می‌کند. زنجیره هم‌ارزی در نظریه لاکلا و موفه به پیوند میان عناصر مختلف در برابر یک "غیریت" مشترک اشاره دارد. در این متن، عناصری چون "مهار کرونا"، "کاهش آمار فوتی‌ها"، "محدودیت‌های تردد" و "واکسیناسیون" در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرند که در برابر "غیریت" مشترک یعنی "بحران کرونا" تعریف می‌شوند. این زنجیره هم‌ارزی، با ایجاد پیوند میان عناصر متنوع، آن‌ها را به بخش‌های یک کل منسجم تبدیل می‌کند. این شیوه بیان، با ایجاد حس مشترک بحران و امید به آینده، خواننده را به سمت پذیرش روایت رسمی از وضعیت کرونا هدایت می‌کند و سایر دیدگاه‌ها و روایت‌ها را به حاشیه می‌راند. به عبارت دیگر، این تعمیم‌شدگی واژگانی بخشی از فرآیند "هژمونی‌سازی" گفتمانی است که در آن، یک گفتمان خاص (روایت رسمی از مدیریت بحران کرونا) به عنوان تنها روایت ممکن و مشروع از واقعیت معرفی می‌شود. این هژمونی‌سازی، با نادیده گرفتن تنوع دیدگاه‌ها، تجربیات و روایت‌های متفاوت از بحران، فضای گفتمانی را به نفع روایت رسمی محدود می‌کند.

عبارات خطابی

عبارات خطابی در تحلیل گفتمان، از ابزارهای زبانی مهمی هستند که برای ایجاد رابطه مستقیم با مخاطب و تأثیرگذاری بر او استفاده می‌شوند. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه، عبارات خطابی نقش بسیار مهمی در مفصل‌بندی گفتمانی و ایجاد هژمونی دارند، زیرا با ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطب، او را به پذیرش گفتمان ارائه شده ترغیب و دعوت می‌کنند. این عبارات با فراخواندن مستقیم خواننده، او را در موقعیت سوژگی خاصی قرار می‌دهند و هویت‌های خاصی را به او نسبت می‌دهند که بخشی از فرآیند شکل‌گیری گفتمان است. در چارچوب نظری لاکلا و موفه، عبارات خطابی می‌توانند به عنوان نقاط گرهی عمل کنند که دال‌های شناور را حول یک دال مرکزی مفصل‌بندی می‌کنند و از

¹ chain of equivalence

این طریق، معنای خاصی را تثبیت می‌نماید. در متون رسانه‌ای مربوط به کرونا، عبارات خطابی اغلب برای ایجاد حس مسئولیت اجتماعی، هشدار درباره خطرات، ترغیب به رعایت پروتکل‌های بهداشتی و ایجاد اجماع عمومی بر سر ضرورت پیروی از دستورالعمل‌های رسمی به کار می‌روند. این عبارات با ایجاد رابطه مستقیم با خواننده، فرایند هژمونی‌سازی گفتمان رسمی درباره کرونا را تسهیل می‌کنند و معنای مورد نظر تولیدکنندگان گفتمان را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهند.

نمونه ۱: در مقاله با عنوان "شما جزو گروه‌های پرخطر در برابر کرونا هستید؟" منتشر شده در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۹ در صفحه کووید-۱۹ روزنامه همشهری، چنین آمده است:

"عده‌ای از مردم بیش از بقیه در معرض خطر ابتلا به ویروس کرونا هستند که ما به آن‌ها می‌گوییم «گروه پرخطر»؛ یعنی به دلیل شرایط کاری و جسمی‌شان یا خیلی در معرض دسته انبوهی از ویروس کرونا هستند و یا اگر با ویروس کرونا ملاقات کنند، احتمال اینکه درگیری شدیدتری پیدا کنند و درمانشان زمانبر و هزینه‌برتر شود بیشتر است. عوارض کرونا در گروه‌های پرخطر طولانی‌تر از دیگر افراد است و به همین دلیل است که همه ما باید از این گروه بیشتر محافظ کنیم، همانطور که خودشان باید سختگیری بیشتری برای استفاده از ماسک و رعایت فاصله اجتماعی داشته باشند".

در این متن، استفاده از عبارت خطابی "شما" در عنوان مقاله ("شما جزو گروه‌های پرخطر در برابر کرونا هستید؟") یک استراتژی گفتمانی قدرتمند است که مخاطب را مستقیماً درگیر موضوع می‌کند. این عبارت خطابی، با استفاده از پرسش مستقیم، نوعی مواجهه شخصی با خواننده ایجاد می‌کند که او را به بازاندیشی درباره موقعیت خود در رابطه با خطر کرونا فرا می‌خواند. پرسش مستقیم "شما جزو... هستید؟" یک کنش گفتاری است که خواننده را در وضعیتی قرار می‌دهد که باید خود را با معیارهای ارائه شده

در متن ارزیابی کند و پاسخی برای آن بیابد. این شیوه خطاب، فاصله بین نویسنده و خواننده را کاهش می‌دهد و خواننده را به مشارکت فعال در گفتمان دعوت می‌کند. استفاده از ضمیر "ما" در عبارت "ما به آن‌ها می‌گوییم «گروه پرخطر»" نیز یک عبارت خطابی جمعی است که نویسنده را در جایگاه اقتدار علمی و پزشکی قرار می‌دهد. این "ما" نمایانگر صدای جمعی متخصصان، پزشکان و مسئولان بهداشتی است که در مقابل "شما" (مخاطبان عادی) قرار می‌گیرد. همچنین در ادامه متن، کاربرد عبارت "همه ما باید از این گروه بیشتر محافظت کنیم" یک خطاب جمعی دیگر است که این بار، نویسنده و خواننده را در یک گروه قرار می‌دهد و نوعی همبستگی و مسئولیت مشترک ایجاد می‌کند. این تغییر موضع از "ما" (متخصصان) به "همه ما" (کل جامعه) یک استراتژی گفتمانی برای ایجاد حس مسئولیت اجتماعی و همبستگی در برابر بحران کرونا است.

عبارت خطابی دیگر در این متن، "خودشان باید سختگیری بیشتری... داشته باشند" است که به طور غیرمستقیم افراد گروه پرخطر را مخاطب قرار می‌دهد و به آن‌ها مسئولیت خاصی محول می‌کند. این عبارت، نوعی موقعیت‌دهی به افراد گروه پرخطر است و آن‌ها را به عنوان سوژه‌هایی معرفی می‌کند که باید مراقبت بیشتری از خود داشته باشند. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه، این عبارات خطابی بخشی از فرایند مفصل‌بندی گفتمانی هستند که دال مرکزی "خطر" را با دال‌های شناوری مانند "بیماری"، "مسئولیت فردی"، "مراقبت" و "همبستگی اجتماعی" پیوند می‌دهند. این مفصل‌بندی، نوعی گفتمان هشداردهنده و مسئولیت‌بخش را شکل می‌دهد که خواننده را به پذیرش تعریف رسمی از "گروه پرخطر" و اقدام متناسب با آن دعوت می‌کند. در این گفتمان، افراد جامعه به دو گروه "عادی" و "پرخطر" تقسیم می‌شوند و برای هر گروه، مسئولیت‌های خاصی تعریف می‌شود. این تقسیم‌بندی، نوعی مرزبندی هویتی ایجاد می‌کند که بخشی از

فرایند غیریت‌سازی در نظریه لاکلا و موفه است. ساختار لیست‌وار متن در معرفی گروه‌های پرخطر (با استفاده از شماره‌گذاری و برجسته‌سازی) نیز نوعی خطاب غیرمستقیم است که خواننده را به بررسی دقیق این فهرست و مقایسه خود با آن فرا می‌خواند. این ساختار، نوعی قدرت طبقه‌بندی‌کننده را به متن می‌بخشد که به طبیعی‌سازی گفتمان رسمی درباره گروه‌های پرخطر کمک می‌کند. در نتیجه، عبارات خطابی در این متن، ابزاری برای هژمونیک کردن گفتمان رسمی درباره مدیریت خطر کرونا هستند. این عبارات با ایجاد رابطه مستقیم با خواننده، او را در موقعیت پذیرش گفتمان قرار می‌دهند و معنای مورد نظر متن را به عنوان حقیقتی بدیهی و طبیعی جلوه می‌دهند. در چارچوب نظریه لاکلا و موفه، این فرایند بخشی از مبارزه برای تثبیت معنا و ایجاد هژمونی گفتمانی است.

نمونه ۲: در مقاله با عنوان "آشنایی با ستاد ملی مقابله با کرونا" منتشر شده در اسفند ۱۳۹۸ در همشهری آنلاین، چنین آمده است: "ستاد ملی مبارزه با کرونا تشکیلاتی است که اوایل اسفند ۱۳۹۸ در پی شیوع کروناویروس در ایران با مصوبه شورای عالی امنیت ملی و تأیید رهبری تشکیل شد. به گزارش همشهری آنلاین، اولین جلسه این ستاد ۶ اسفند ۱۳۹۸ برگزار شد و همه تصمیم‌ها درخصوص اقدامات ضروری دربارهٔ مقابله با بیماری کروناویروس ۲۰۱۹ از جمله اعلام تعطیلی‌ها از سوی این ستاد انجام می‌شود. سعید نمکی، وزیر بهداشت و درمان ایران رئیس این ستاد است. ریاست کمیته علمی ستاد ملی مقابله با کرونا به عهده مصطفی قانعی است".

در این متن، اگرچه عبارات خطابی مستقیم کمتر به چشم می‌خورد، اما استفاده از شیوه‌های خطاب غیرمستقیم و نهادی قابل توجه است. عنوان مقاله "آشنایی با ستاد ملی مقابله با کرونا" یک عبارت خطابی غیرمستقیم است که خواننده را به کسب اطلاعات درباره این نهاد دعوت می‌کند. این عنوان، نوعی کنش گفتاری دعوت‌کننده است که مخاطب را در موقعیت یادگیرنده قرار می‌دهد

و فرض را بر این می‌گذارد که خواننده نیاز به آشنایی با این ستاد دارد. عبارت "به گزارش همشهری آنلاین" یک شکل غیرمستقیم از خطاب است که خواننده را در موقعیت دریافت‌کننده گزارش قرار می‌دهد. این عبارت، نوعی رابطه نهادی بین رسانه (همشهری آنلاین) و مخاطب ایجاد می‌کند که در آن، رسانه در جایگاه مرجع اطلاع‌رسانی و مخاطب در موقعیت پذیرنده اطلاعات قرار می‌گیرد. این شیوه خطاب، نوعی اقتدار رسانه‌ای را بازتولید می‌کند که به طبیعی‌سازی گفتمان رسمی کمک می‌کند. عبارت "همه تصمیم‌ها درخصوص اقدامات ضروری... از سوی این ستاد انجام می‌شود" یک خطاب غیرمستقیم به عموم مردم است که به آن‌ها اطلاع می‌دهد مرجع رسمی و انحصاری تصمیم‌گیری درباره کرونا کجاست. این عبارت، نوعی موقعیت‌دهی به مخاطب است که او را در جایگاه شهروندی قرار می‌دهد که باید از تصمیمات این ستاد پیروی کند. کاربرد واژه "همه" در این عبارت، نوعی فراگیری و جامعیت به این ستاد می‌بخشد که هیچ تصمیمی خارج از حیطه اختیارات آن قرار نمی‌گیرد. این شیوه بیان، نوعی انحصارطلبی گفتمانی را بازنمایی می‌کند که در آن، ستاد ملی مقابله با کرونا به عنوان تنها مرجع مشروع تصمیم‌گیری معرفی می‌شود. ذکر اسامی مقامات و مسئولان به عنوان اعضای ستاد (که در ادامه متن آمده) نیز نوعی خطاب غیرمستقیم است که به مخاطب می‌گوید این افراد، نمایندگان رسمی و صاحب صلاحیت برای مدیریت بحران کرونا هستند. فهرست کردن نام مقامات بلندپایه کشوری با ذکر سمت آنها، نوعی استراتژی مشروعیت‌بخشی به تصمیمات ستاد است که با نمایش قدرت و جایگاه رسمی اعضا، خواننده را به پذیرش اقتدار این نهاد ترغیب می‌کند.

عبارت "با مصوبه شورای عالی امنیت ملی و تأیید رهبری تشکیل شد" نیز یک خطاب غیرمستقیم است که به خواننده اطلاع می‌دهد این ستاد از بالاترین سطح مشروعیت و اقتدار در نظام سیاسی کشور برخوردار است. این عبارت، نوعی استدلال مبتنی بر اقتدار

است که به خواننده می‌گوید تصمیمات این ستاد باید بدون چون و چرا پذیرفته شود، زیرا از بالاترین مراجع قدرت در کشور تأیید گرفته است. از منظر نظریه لاکلا و موفه، این نوع خطاب غیرمستقیم و نهادی، بخشی از فرایند مفصل‌بندی گفتمانی است که دال مرکزی "اقتدار" را با دال‌های شناوری چون "تصمیم‌گیری"، "مدیریت بحران"، "مشروعیت" و "نظم" پیوند می‌دهد. این مفصل‌بندی، گفتمانی را شکل می‌دهد که در آن، ستاد ملی مقابله با کرونا به عنوان مرجع مشروع و انحصاری تصمیم‌گیری معرفی می‌شود و مخاطبان در موقعیت پذیرش و تبعیت از این تصمیمات قرار می‌گیرند. این گفتمان، نوعی نظم گفتمانی ایجاد می‌کند که در آن، مسیر مدیریت بحران کرونا از بالا به پایین تعریف می‌شود و صدای نهادهای رسمی و مقامات دولتی بر سایر صداها غلبه می‌یابد. در نهایت، عبارات خطابی مستقیم و غیرمستقیم در این متن، به طبعی‌سازی و هژمونیک کردن گفتمان رسمی مدیریت بحران کمک می‌کنند و سایر گفتمان‌های رقیب را به حاشیه می‌رانند. این شیوه خطاب، بخشی از فرایند مبارزه برای تثبیت معنا و ایجاد هژمونی گفتمانی است که در نظریه لاکلا و موفه مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان‌شدگی افراطی

واژگان‌شدگی افراطی یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های گفتمانی در نظریه لاکلا و موفه است که به استفاده مکرر، مبالغه‌آمیز و بزرگنمایی‌شده از واژگان خاص برای شکل‌دهی به معنای موردنظر اشاره دارد. در این رویکرد، تکرار و تأکید بر واژگان خاص، نقش مهمی در تثبیت معنا و مفصل‌بندی دال‌های شناور حول دال مرکزی دارد. واژگان‌شدگی افراطی، با ایجاد شبکه‌ای از اصطلاحات پربسامد و متراکم، فضای گفتمانی خاصی را شکل می‌دهد که در آن، برخی معانی برجسته و برخی دیگر به حاشیه رانده می‌شوند. این استراتژی، بخشی از فرایند هژمونی‌سازی گفتمانی است که در آن، گفتمان غالب تلاش می‌کند با استفاده افراطی از واژگان خاص،

روایت خود از واقعیت را به عنوان تنها روایت ممکن و مشروع معرفی کند. در گفتمان رسانه‌ای مربوط به کرونا، واژگان‌شدگی افراطی در قالب استفاده مکرر از اصطلاحات پزشکی، آماری، امنیتی و اجتماعی خاص نمود پیدا می‌کند.

نمونه ۱: در مقاله با عنوان "ویروس انگلیسی کرونا بیخ گوش ایران" منتشر شده در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۹۹ در صفحه کووید-۱۹ روزنامه همشهری، چنین آمده است:

"سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا: ممکن است کرونای انگلیسی وارد ایران شده باشد؛ هر چند هنوز شواهد اثبات شده‌ای در این زمینه وجود ندارد. تعداد کشورهایی که گونه جدید و جهش‌یافته کرونا به آن‌ها سفر کرده و شناسایی شده روزبه‌روز بیشتر می‌شود". در این متن خبری، واژگان‌شدگی افراطی به وضوح قابل مشاهده است. عنوان مقاله "ویروس انگلیسی کرونا بیخ گوش ایران" نمونه بارزی از واژگان‌شدگی افراطی است که با استفاده از استعاره مکانی "بیخ گوش"، تصویری از تهدیدی قریب‌الوقوع و نزدیک ارائه می‌دهد. این عبارت، نوعی شخصیت‌بخشی به ویروس است که آن را به عنوان موجودی فعال و مهاجم که در حال نزدیک شدن به مرزهای کشور است، معرفی می‌کند. همچنین، در تیتیر دیگر مقاله "حالا بیش از هر زمان دیگری احتمال ورود گونه جدید ویروس به کشور وجود دارد" نیز از قید زمانی مطلق "بیش از هر زمان دیگری" استفاده شده که نوعی مبالغه‌گویی و بزرگنمایی خطر را نشان می‌دهد. ترکیب "کرونای انگلیسی" نیز نمونه دیگری از واژگان‌شدگی افراطی است که با برجسب‌گذاری ملیتی، نوعی غیریت‌سازی انجام می‌دهد. این نام‌گذاری، ویروس را به عنوان "دیگری" خارجی و بیگانه معرفی می‌کند که تهدیدی از بیرون به شمار می‌آید. استفاده مکرر از عبارات "گونه جدید" و "جهش‌یافته" در سراسر متن، بار معنایی خاصی دارد که بر ناشناختگی و خطرناکی این ویروس تأکید می‌کند. جالب توجه است که در این متن، از استعاره انسانی "سفر کردن" برای ویروس

استفاده شده است ("گونه جدید... به آن‌ها سفر کرده") که باز هم نوعی شخصیت‌بخشی است و ویروس را به عنوان عاملی فعال با قصد و اراده نشان می‌دهد.

عبارات "نگرانی‌های جدی"، "ترسناک" و "افسار پاره کرده" نمونه‌های دیگری از واژگان‌شدگی افراطی هستند که با ایجاد فضای عاطفی منفی، بر جنبه تهدیدآمیز موضوع تأکید می‌کنند. عبارت "پنهان‌کاری دولت لندن" نیز نوعی واژگان‌شدگی سیاسی است که با ایجاد حس بی‌اعتمادی نسبت به منبع خارجی، تهدید را پیچیده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر نشان می‌دهد. از منظر نظریه لاکلا و موفه، این واژگان‌شدگی افراطی بخشی از فرایند مفصل‌بندی گفتمانی است که در آن، دال مرکزی "تهدید" با دال‌های شناوری چون "خارجی"، "جهش‌یافته"، "قریب‌الوقوع" و "ناشناخته" پیوند داده می‌شود. این مفصل‌بندی، گفتمانی از ترس و هشدار را شکل می‌دهد که در آن، "ویروس انگلیسی" به عنوان دشمنی خارجی و خطرناک معرفی می‌شود که در حال نفوذ به مرزهای کشور است. این گفتمان، با استفاده از واژگان‌شدگی افراطی، زمینه را برای پذیرش تداوم محدودیت‌های اجتماعی و تردد آماده می‌کند و به عنوان توجیهی برای اقدامات کنترلی به کار می‌رود.

نمونه ۲: در بخش دیگری از همین مقاله آمده است:

"مسئله اصلی شیوع ویروس جدید کرونا به رفتار کشورهای مقصد مسافران بازمی‌گردد؛ منظور مسافرانی است که به هر شکل از خارج مرزهای ایران وارد کشور می‌شوند. درست است که ایران پروازهایش را با انگلیس تعلیق کرده، اما ویروس انگلیسی کرونا به جز این کشور در تعداد زیادی از کشورها (بنا بر روایت نیویورک تایمز در ۳۳ کشور) منتشر شده است؛ بنابراین احتمال انتقال بیماری از هر کشوری وجود دارد."

در این بخش از متن، واژگان‌شدگی افراطی در قالب استفاده از عبارات کلی و فراگیر مشاهده می‌شود. عبارت "به هر شکل" در

اشاره به ورود مسافران، نوعی تعمیم افراطی است که همه راه‌های ورود به کشور را به یکسان خطرناک معرفی می‌کند. همچنین، عبارت "تعداد زیادی از کشورها" و ذکر عدد دقیق "۳۳ کشور" با استناد به "روایت نیویورک تایمز"، نوعی واژگان‌شدگی آماری است که با استفاده از اعداد و ارقام، سعی در عینی‌سازی و قطعیت‌بخشی به تهدید دارد. عبارت "احتمال انتقال بیماری از هر کشوری وجود دارد" نیز یک تعمیم افراطی دیگر است که با استفاده از قید "هر"، تمام کشورهای جهان را به یکسان منبع خطر معرفی می‌کند. این نوع واژگان‌شدگی، با ایجاد حس فراگیر بودن تهدید، فضای امن را به حداقل می‌رساند و بر همه‌جایی بودن خطر تأکید می‌کند. در ادامه متن، عباراتی چون "مهم‌ترین مخاطره"، "به شدت تقویت می‌کند" و "نقطه‌ای دور از انتظارات اولیه" نمونه‌های دیگری از واژگان‌شدگی افراطی هستند که با بزرگنمایی ابعاد تهدید، حس اضطراب و فوریت را القا می‌کنند. توصیف علمی "جهش جایی صورت گرفته که قدرت چسبندگی میله‌های ویروس به سلول را بسیار بالا برده" نیز نوعی واژگان‌شدگی تخصصی است که با استفاده از اصطلاحات علمی، به گفتمان تهدید، وجهی عینی و علمی می‌بخشد.

از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه، این واژگان‌شدگی افراطی به ایجاد "زنجیره هم‌ارزی (chain of equivalence)" کمک می‌کند. در این زنجیره، مفاهیم متنوعی چون "مسافرت"، "مرزهای کشور"، "کشورهای همسایه" و "رفت‌وآمدهای زمینی" همگی به عنوان منابع یکسان تهدید معرفی می‌شوند و در برابر "غیریت" مشترک یعنی "ویروس انگلیسی" قرار می‌گیرند. این زنجیره هم‌ارزی، با یکسان‌سازی منابع متنوع تهدید، گفتمانی فراگیر از خطر و ضرورت مراقبت ایجاد می‌کند که در آن، همه چیز و همه جا می‌تواند منشأ خطر باشد. در نهایت، واژگان‌شدگی افراطی در این متن، با ایجاد فضایی سرشار از تهدید و هشدار، زمینه را برای پذیرش عمومی "تداوم محدودیت‌ها" فراهم می‌کند. این استراتژی

گفتمانی، با بزرگنمایی خطر و همه گیر نشان دادن تهدید، توجیهی برای اقدامات کنترلی و محدودکننده ارائه می دهد و آن ها را به عنوان تنها راه حل ممکن برای مقابله با تهدید معرفی می کند. این شیوه بیان، بخشی از فرایند هژمونی سازی گفتمانی است که در آن، گفتمان "کنترل و محدودیت" به عنوان گفتمان غالب و مشروع تثبیت می شود.

نمونه ۳: در مقاله با عنوان "هشدار درباره بازگشایی خطرناک مدارس | پیشنهاد دورکاری به ستاد ملی کرونا داده شد | پیک جدید کرونا چقدر طول می کشد؟" منتشر شده در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۴۰۰ در همشهری آنلاین، چنین آمده است:

"دبیر کمیته علمی کشوری کرونا گفت: اگر در مدارس پروتکل های بهداشتی رعایت نشود و واکسیناسیون انجام نشود برای دانش آموزان، معلمان و خانواده هایشان خطرناک خواهد بود و همچنین مدارس به کانونی تبدیل می شوند برای تشدید پیک کرونای امیکرون در کشور".

در این متن خبری، واژگان شدگی افراطی به وضوح قابل مشاهده است. واژه های "کرونا"، "امیکرون"، "پیک"، "خطرناک" و "پروتکل های بهداشتی" به طور مکرر در متن تکرار شده اند و این تکرار نوعی فضای گفتمانی هشداردهنده ایجاد می کند. واژه "خطرناک" و ترکیب "بازگشایی خطرناک" در عنوان و متن خبر، بار معنایی منفی قوی دارند که بر اهمیت و ضرورت توجه به خطر تأکید می کنند. تکرار واژه های تخصصی پزشکی مانند "امیکرون" و "پروتکل های بهداشتی" نیز نوعی واژگان شدگی افراطی است که به گفتمان علمی-پزشکی وزن بیشتری می دهد. عبارت "مدارس به کانونی تبدیل می شوند برای تشدید پیک کرونا" نیز با کاربرد استعاری "کانون" در کنار "تشدید پیک"، نوعی بزرگنمایی خطر را القا می کند. از منظر نظریه لاکلا و موفه، این واژگان شدگی افراطی بخشی از فرایند مفصل بندی گفتمانی است که در آن، دال مرکزی "خطر" با دال های شناوری چون "مدرسه"،

"واکسیناسیون" و "پروتکل های بهداشتی" در یک زنجیره هم ارزی قرار می گیرند. این مفصل بندی، گفتمان هشداردهنده ای را شکل می دهد که مدارس را به عنوان منبع خطر بالقوه برای گسترش ویروس معرفی می کند و ضرورت اقدامات پیشگیرانه را برجسته می سازد. این نوع واژگان شدگی افراطی به تقویت گفتمان "کنترل بیماری" کمک می کند و سایر دیدگاه ها درباره آموزش حضوری را به حاشیه می راند.

نمونه ۴: در مقاله با عنوان "اینجا خط مقدم جنگ با کروناست | گزارشی از خاکستری ترین بخش کرونایی تهران" منتشر شده در تاریخ ۲۰ آذر ۱۴۰۰ در همشهری آنلاین، چنین آمده است:

"۳۱ فروردین امسال بود که به همت ستاد اجرایی فرمان امام (ره) در دوره ای که سایه پیک چهارم کرونا بر سر پایتخت سیاهی انداخته بود و هر روز بر تعداد بیماران مبتلا به کرونا و قربانیان این ویروس منحوس اضافه می شد..."

در این متن خبری، واژگان شدگی افراطی در قالب استفاده از عبارات و اصطلاحات نظامی و جنگی برای توصیف مقابله با کرونا به وضوح قابل مشاهده است. عبارت "خط مقدم جنگ با کرونا" در عنوان مقاله، استعاره ای جنگی است که بیمارستان را به میدان نبرد و کادر درمان را به سربازان تشبیه می کند. این واژگان شدگی با عبارت "خاکستری ترین بخش کرونایی" تقویت می شود که تصویری غم انگیز و دراماتیک از فضای بیمارستان ارائه می دهد. عبارت "سایه پیک چهارم کرونا بر سر پایتخت سیاهی انداخته بود" یک استعاره قوی است که بیماری را به موجودی تشبیه می کند که قادر است سایه سیاه خود را بر شهر بگستراند. واژه "منحوس" برای توصیف ویروس و "قربانیان" برای اشاره به فوت شدگان، بار عاطفی و ارزشی قوی دارند که حس منفی نسبت به ویروس را تشدید می کنند. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه، این واژگان شدگی افراطی بخشی از فرایند مفصل بندی گفتمانی است که در آن، دال مرکزی "جنگ" با دال های شناوری چون "کرونا"،

"بیمارستان" و "کادر درمان" در یک زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرند. این مفصل‌بندی، گفتمان حماسی-نظامی را شکل می‌دهد که در آن، مقابله با کرونا به نبردی سرنوشت‌ساز تبدیل می‌شود و کادر درمان به قهرمانان ملی ارتقا می‌یابند. این نوع واژگان‌شدگی افراطی با استفاده از زبان نظامی، به طبیعی‌سازی و هژمونیک کردن گفتمان "بسیج ملی علیه کرونا" کمک می‌کند و نوعی وضعیت اضطراری را تداعی می‌کند که در آن، اقدامات فوق‌العاده و فداکاری جمعی ضروری است. همچنین، با برجسته‌سازی مفهوم "خط مقدم" و "جنگ"، نوعی مرزبندی بین "ما" (کادر درمان و مردم) و "دیگری" (ویروس منحوس) ایجاد می‌کند که به تقویت انسجام اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به اقدامات مقابله‌ای کمک می‌نماید.

دال مرکزی و مفصل‌بندی گفتمانی

دال مرکزی و مفصل‌بندی گفتمانی، مفاهیم کلیدی در نظریه گفتمان لاکلا و موفه هستند که به تحلیل چگونگی شکل‌گیری معنا در متون و گفتمان‌ها می‌پردازند. دال مرکزی، نشانه‌ای ممتاز است که سایر نشانه‌ها حول آن سازمان می‌یابند و هویت خود را از رابطه با آن کسب می‌کنند. این مفهوم در گفتمان رسانه‌ای کرونا به طرق مختلف قابل شناسایی است، جایی که مفاهیمی چون "بحران"، "سلامت"، "ایمنی" و "واکسن" به عنوان دال‌های مرکزی عمل می‌کنند. مفصل‌بندی، فرآیندی است که طی آن، عناصر مختلف گفتمانی (دال‌های شناور) به یکدیگر پیوند می‌خورند و در یک نظام معنایی خاص قرار می‌گیرند. در گفتمان کروناپی رسانه‌ها، مفصل‌بندی‌های متعددی شکل گرفته‌اند که در آنها، عناصر مختلف پزشکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در قالب روایت‌های مشخصی از بحران کرونا با یکدیگر ترکیب شده‌اند. در گفتمان روزنامه همشهری پیرامون کرونا، می‌توان "ایمنی جمعی" را به عنوان یکی از دال‌های مرکزی شناسایی کرد. در مقاله "آغاز جهانی واکسیناسیون کرونا با مادر بزرگ ۹۰ ساله" (۱۹ آذر ۱۳۹۹)،

"واکسن" به عنوان دال مرکزی با مفاهیمی چون "امید"، "پایان پاندمی"، "بازگشت به زندگی عادی" و "نجات" مفصل‌بندی شده است. عبارت "امیدها برای پایان بحران کرونا با نخستین برنامه عمومی واکسیناسیون در جهان بیشتر از هر زمان دیگری شده است" نشان می‌دهد چگونه واکسن به عنوان دال مرکزی، سایر مفاهیم را حول خود سازمان داده است. در این مفصل‌بندی گفتمانی، واکسن نه فقط یک محصول پزشکی، بلکه نمادی از امید، پیشرفت علمی و رهایی از بحران معرفی می‌شود. این شیوه مفصل‌بندی، گفتمانی خوش‌بینانه و علم‌محور را شکل می‌دهد که در آن، علم پزشکی و واکسیناسیون به عنوان راه‌حل نهایی بحران کرونا معرفی می‌شوند.

در مقاله "ایران در آستانه مهار پیک سوم کرونا" (۷ دی ۱۳۹۹)، "مدیریت بحران" به عنوان دال مرکزی با مفاهیمی چون "محدودیت‌ها"، "کاهش آمار"، "روند نزولی" و "مهار پیک" مفصل‌بندی شده است. عبارت "اپیدمیولوژیست‌ها می‌گویند اگر آمار فوتی‌های کرونا به عدد ۱۱۰ برسد به این معناست که پیک سوم کرونا در ایران مهار شده است" نشان می‌دهد چگونه گفتمان علمی-آماري در خدمت مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مدیریتی قرار گرفته است. در این مفصل‌بندی، کاهش آمار مرگ‌ومیر به عنوان شاخصی برای موفقیت در مدیریت بحران معرفی می‌شود. همچنین، اعمال محدودیت‌ها با کاهش آمار پیوند داده می‌شود: "با اعمال این محدودیت‌ها، میزان بستری‌های روزانه بیش از ۴۰ درصد و مرگ‌ومیر بیش از ۵۰ درصد کاهش داشته است". این مفصل‌بندی، گفتمانی مدیریت‌محور را شکل می‌دهد که در آن، اقدامات دولتی و محدودیت‌ها به عنوان عامل اصلی کاهش آمار معرفی می‌شوند. در مقالات دیگر، "خطر" به عنوان دال مرکزی با مفاهیمی چون "سویه جدید"، "سرایت‌پذیری بالا"، "گروه‌های پرخطر" و "پروتکل‌های بهداشتی" مفصل‌بندی شده است. در مقاله "هشدار درباره بازگشایی خط‌ساز مدارس" (۱۰ بهمن

۱۴۰۰)، مدارس به عنوان "کانونی برای تشدید پیک کرونای امیکرون" معرفی می‌شوند. این مفصل‌بندی، گفتمانی هشداردهنده را شکل می‌دهد که بر ضرورت احتیاط و رعایت پروتکل‌ها تأکید می‌کند. در مقابل، در مقاله "اینجا خط مقدم جنگ با کروناست" (۲۰ آذر ۱۴۰۰)، "فداکاری" به عنوان دال مرکزی با مفاهیمی چون "جنگ"، "خط مقدم"، "ایثار" و "پرستاران" مفصل‌بندی شده است. این مفصل‌بندی، گفتمانی حماسی-ایثارگرانه را شکل می‌دهد که در آن، کادر درمان به قهرمانان ملی ارتقا می‌یابند. تقابل این دو گفتمان (هشداردهنده و حماسی-ایثارگرانه) نشان می‌دهد چگونه یک پدیده واحد (کرونا) می‌تواند در مفصل‌بندی‌های گفتمانی متفاوتی قرار گیرد و معانی مختلفی را به خود بگیرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ماهیت گفتمانی اخبار مرتبط با کووید-۱۹ در روزنامه همشهری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. با افزایش شیوع بیماری کرونا در ایران و جهان، رسانه‌های خبری نقش مهمی در شکل‌دهی به ادراک عمومی از این پدیده بر عهده داشتند. روزنامه همشهری به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین رسانه‌های مکتوب ایران، با بازنمایی ابعاد مختلف بحران کرونا، در تولید و تثبیت معانی خاصی از این پدیده نقش مهمی ایفا کرده است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان اخبار مربوط به کووید-۱۹ در روزنامه همشهری براساس نظریه لاکلا و موفه و شناسایی ساختارهای معنایی، استراتژی‌های گفتمانی و چگونگی مفصل‌بندی دال‌های شناور حول دال مرکزی در بازنمایی این بحران جهانی بود. برای دستیابی به این هدف، از روش تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شد و مقالات خبری مرتبط با کووید-۱۹

در بازه زمانی اسفند ۱۳۹۸ تا اسفند ۱۳۹۹ در روزنامه همشهری مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد که گفتمان کرونایی روزنامه همشهری از استراتژی‌های متنوع گفتمانی برای بازنمایی واقعیت بهره برده است. تعمیم‌شدگی واژگانی یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های به کار رفته در این گفتمان بود که در آن، مفاهیم و احساسات خاص به سطوح گسترده‌تر تعمیم داده شده‌اند. عباراتی مانند "جهان امیدوار شده" و "کشور در بحران به سر می‌برد" نمونه‌هایی از این تعمیم‌شدگی هستند که پیچیدگی‌های واقعیت را ساده‌سازی می‌کنند. همچنین، استفاده از عبارات خطابی مانند "شما جزو گروه‌های پرخطر هستید؟" نیز به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطب و قرار دادن او در موقعیت سوژگی خاص مورد استفاده قرار گرفته است. این استراتژی‌های گفتمانی، به شکل‌گیری دال مرکزی "مدیریت بحران کرونا" و مفصل‌بندی سایر دال‌های شناور حول آن کمک کرده‌اند. در نتیجه، گفتمان روزنامه همشهری درباره کرونا، در راستای تثبیت معنای خاصی از واقعیت پاندمی عمل کرده که در آن، مرجعیت نهادهای رسمی برای مدیریت بحران طبعی‌سازی شده و مسئولیت فردی شهروندان برای مهار بیماری برجسته شده است. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها از طریق استراتژی‌های گفتمانی، در برساختن واقعیت اجتماعی و هدایت ادراک عمومی نقش ایفا می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The global spread of COVID-19 generated unprecedented discursive transformations as governments, health organizations, and media outlets struggled to frame an event whose

multidimensional nature disrupted conventional modes of meaning-making. As discourse analysts have emphasized, media discourse functions as a key modality through

which crises are rendered intelligible and socially actionable (1). The present research, grounded in the discourse theory of Laclau and Mouffe, interrogates how Hamshahri newspaper articulated the pandemic within an ideologically saturated field of meaning-production. The theoretical perspective of Laclau and Mouffe—rooted in post-structuralist critiques of essentialist meaning—positions discourse as the site in which signifiers gain provisional stability through hegemonic articulation (3). This study therefore situates its investigation at the intersection of linguistic practice, power, and ideology, foregrounding how the newspaper's representational strategies reflect broader socio-political mechanisms of meaning fixation during crisis. Prior scholarship has shown that pandemics often generate competing discourses—scientific, moral, political—each striving to hegemonize the field of interpretation (2, 4). Within this discursive struggle, media serve not merely as conveyors of information but as institutions that naturalize certain nodal points while marginalizing others. As previous work demonstrates, the COVID-19 pandemic quickly became a site of ideological contestation globally (5, 6), prompting scholars to examine how newspapers framed risk, responsibility, governmental authority, and public conduct (7, 8). Against this backdrop, the present study analyzes a full year of Hamshahri's COVID-19 coverage to reveal how discursive strategies such as lexical generalization, rhetorical

address, and excessive lexicalization structured the paper's construction of crisis and its corresponding sociopolitical imaginaries.

The theoretical framework guiding this analysis draws on core concepts of discourse theory, including floating signifiers, nodal points, equivalential and differential chains, antagonism, hegemony, and the ever-contingent nature of meaning. As Laclau and Mouffe argue, discourse emerges from the contingent fixation of meaning around privileged signifiers that function as nodal points organizing entire fields of articulation (3). In pandemic discourse, concepts such as "virus," "pandemic," "risk," and "public responsibility" often function as these nodal points around which chains of equivalence are constructed. Ultimately, the discursive struggle concerns whose articulation becomes hegemonic—whose narrative of the crisis comes to seem natural, commonsensical, and inevitable. Meaning is never fixed, for as discourse theorists emphasize, the excluded or marginalized meanings remain as a constitutive outside capable of destabilizing hegemonic closure (12). Prior studies in Iran and elsewhere have documented the multiplicity of discourses that COVID-19 generated, ranging from biomedical emergency discourse to nationalist, conspiratorial, moralizing, and security-oriented framings (9, 13). Further, antagonistic divisions—such as the contrast between public health imperatives and economic

anxieties or between scientific rationality and misinformation—shaped the dynamics of representation (10). This study adopts these theoretical tools to dissect how Hamshahri built a hegemonic narrative that foregrounded crisis management, governmental authority, and citizen responsibility, demonstrating how articulatory practices converted floating signifiers into relatively stabilized discursive structures that shaped public understanding of the pandemic.

The research design follows a qualitative critical discourse analysis methodology, focusing on the textual, rhetorical, and ideological mechanisms through which meaning is produced. Purposive sampling captured all COVID-19-related news items published between March 2020 and March 2021—a period identified as crucial for the emergence and consolidation of pandemic-related discourse in Iran. Previous studies in Iranian media analysis have shown that the initial months of the pandemic produced rapid shifts in representational paradigms, generating discursive heterogeneity that later tended toward stabilization (11, 17). This study extends that trajectory by examining how Hamshahri's textual strategies contributed to the gradual construction of a dominant crisis-management discourse. To ensure methodological rigor, analytical coding employed Laclau and Mouffe's conceptual categories—nodal points, chains of equivalence, antagonistic frontiers, and hegemonic closure—while comparative

triangulation across articles enhanced validity. The analytic procedure also drew on insights from earlier CDA applications in pandemic contexts, such as Dezhkameh's identification of ideological square patterns (8) and Gholami's categorization of conceptual clusters in institutional pandemic communication (7). In line with the interdisciplinary methodological tradition of discourse studies, the analysis incorporated rhetorical devices, metaphorical framings, and lexical patterns that signal ideological positioning and discursive function. This methodological integration allows the study not merely to describe textual content but to uncover the structural logic through which meaning was discursively organized.

The findings demonstrate that three discursive strategies were central to Hamshahri's articulation of the pandemic: lexical generalization, rhetorical address, and excessive lexicalization. Lexical generalization involved transforming specific events into universalized claims through signifiers such as "the world," "the country," and "society," which functioned to compress social heterogeneity into unified imaginaries, thus consolidating a collective subject around the nodal point of crisis (12). This technique aligned with global media tendencies to present the pandemic as a universal, border-transcending threat (14, 16). Rhetorical address operated through direct and indirect forms of second-person orientation ("you," "we," "all of us"), constructing interpellated subjectivities and

inviting identification with the discourse of responsibility and compliance. Such strategies echo known mechanisms of hegemonic interpellation described within Laclau and Mouffe's framework, wherein subjects are constituted through their insertion into discursive chains (4). Excessive lexicalization, by contrast, centered on high-frequency, emotionally charged, and often militarized terminology—"threat," "danger," "peak," "crisis," "war"—which amplified the salience of risk and framed the pandemic as an existential confrontation. Comparable global research has shown similar tendencies toward dramatization and securitization across media systems (9). Through these processes, Hamshahri constructed a hegemonic discursive formation emphasizing the legitimacy of official institutions, the gravity of the threat, and the moral imperative of public cooperation, thereby articulating a coherent equivalential chain linking "citizen responsibility," "governmental authority," and "collective survival."

In relation to prior scholarship, the study's findings demonstrate significant continuity with both international and Iranian research. The demonstrated reliance on ideological dichotomies, dramatized metaphors, and authority-granting formulations echoes global patterns identified by Mai in the comparative analysis of U.S. and Chinese coverage (13). Similarly, the identification of institutionalized authority as the primary locus of meaning-production resonates with analyses of Iranian

digital discourse that highlight tensions between governmental and grassroots narrative formations (11). Additionally, the study contributes to theory by confirming Laclau and Mouffe's assertion that crises intensify hegemonic struggles, accelerating the articulation of nodal points capable of organizing otherwise diffuse social anxieties. As seen in Hamshahri, the nodal point of "COVID-19 crisis management" became the privileged signifier around which a dense chain of political, scientific, and moral meanings coalesced. The articulation of this nodal point repeatedly relied on discursive exclusions, producing antagonistic frontiers between responsible versus irresponsible citizens, legitimate versus illegitimate knowledge, and domestic security versus external threat, thereby enacting a hegemonic project that sought both stability and ideological coherence (6). By situating its findings in these scholarly lineages, the study highlights its contribution to ongoing discussions about crisis discourse, mediatic power, and the political construction of public health emergencies.

Ultimately, this research demonstrates that Hamshahri's COVID-19 coverage not only reported the pandemic but actively constructed a discursive reality in which crisis, authority, responsibility, and national coherence were articulated into a unified hegemonic narrative. Through strategic deployment of rhetorical, lexical, and ideological devices, the newspaper shaped

interpretive possibilities available to its readership and contributed to the broader social imaginary of the pandemic. The study underscores the political nature of meaning-making in times of crisis and offers a model for analyzing how media discourse participates in constructing collective subjectivities and legitimizing institutional power.

References

1. Esfandiyar V. The Concept of Discourse in Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Theory. 2023.
2. Makki M, Sahragard R. Iranian Television's Ideology in News Presentation from the Perspective of Critical Discourse Analysis. *Journal of English Language Pedagogy and Practice*. 2011(10):163-91.
3. Laclau E, Mouffe C. *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics* 1985.
4. Hashemian SMH, Parsania H, Seyedmohsani Baghsangani SM. Theoretical Implications of the Social Worlds Theory in Reconstructing Laclau and Mouffe's Discourse Analysis (A Prelude to Indigenous Discourse Theory). 2019.
5. Genç M. #NotDying4Wallstreet: A Discourse Analysis on Health vs. Economy during COVID-19. *Societies*. 2023;13(2):22.
6. Mayer M, Bichler BF, Pikkemaat B, Peters M. Media discourses about a superspreader destination: How mismanagement of Covid-19 triggers debates about sustainability and geopolitics. *Annals of Tourism Research*. 2021;91:103278.
7. Gholami F, Shamouci N, Khazaei Feizabad AR, Yousefi F. A Review of Conceptual Core Themes in the Reports of the National Coronavirus Headquarters: Lexical Collocation and Communication Strategies Based on Critical Discourse Analysis. 2023.
8. Dezhkameh A, Layegh N, Hadidi Y. A Critical Discourse Analysis of Covid-19 in Iranian and American Newspapers. *GEMA Online Journal of Language Studies*. 2021;21(3).
9. Elyas T, Aljabri A, Mujaddadi A, Almohammadi A, Oraif I, Alrawi M, et al. Politicizing COVID-19 lingua in western and Arab newspapers: a critical discourse analysis. *International Journal for the Semiotics of Law- Revue internationale de Sémiotique juridique*. 2023;36(2):869-92.
10. Kermani H, Khorshidi M, Araghi MA. A case study on the COVID-19 discourse in politicians' speeches: Investigations into the speeches of former Iranian President Hassan Rouhani. *Studies in Communication Sciences*. 2023;23(3):279-95.
11. Kermani H, Tafarroshi AA, Ghodsi AM, Bayat Maku A, Atashzar A. Corona on Twitter and Instagram: Discourse Analysis of Content Produced by Iranian Users During the Coronavirus Pandemic. *New Media Studies*. 2023(35):349-96.
12. Mirafzali MS, editor *Discourse Analysis of News and its Translations Using the Laclau and Mouffe Discourse Analysis Theory: A Case Study of Abu Bakr al-Baghdadi's Death*. The 4th International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies; 2019.
13. Mai Y, Jocus A. A critical discourse analysis of news reports on COVID-19 from The New York Times and China Daily. *Manusya: Journal of Humanities*. 2023;26(1):1-28.
14. Mu J, Zhao H, Yang G. A critical discourse analysis of reports about China on the COVID-19 pandemic in The New York Times. *Open Access Library Journal*. 2021;8(8):1-16.
15. Dahdast K, Ghasemi Niyai F, Derakhshan N. Investigation and Discourse Analysis of Domestic Violence News in Virtual Media. *Women and Family Cultural-Educational*. 2024(66):111-31.
16. Nindi M. A Critical Discourse Analysis Of Selected News Reports On Covid 19 In The New York Times And China Daily: UIN RADEN INTAN LAMPUNG; 2024.
17. Tang X. The discourse of China in online discursive practices. 2025.
18. Kasraei MS, Pouzesh Shirazi A. Discourse Analysis of the Student Movement After the Victory of the Islamic Revolution Using Laclau and Mouffe's Discourse Theory (1979-1997). *Politics*. 2011(3):0-227.
19. Narwaya ST. Discourse analysis in the perspective of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. *Journal Communication Spectrum*. 2021;11(1):1-11.
20. Ramsey SM. Laclau and Mouffe's Discourse Theory: Professionalism as an Empty Signifier for Nursing. *Nursing Philosophy*. 2025;26(4):e70034.
21. Alsharoufi MA. Critical discourse analysis: A review of the views of Ernesto Laclau, Chantal Mouffe and Norman Fairclough. *International Journal of Advanced Research in Humanities and Law*. 2024;1(2):86-90.